دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال یاز دهم/ شماره ۱۸ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Tow quaterly scientific – specified
studies of theology Comparative
Year 11 No.18, Autumn & Winter 2021-22

عصمت ائمه اطهار(ع) از دیدگاه شیعه

□ محمد جمعه کریمی *

چکیده

بحث از عصمت امام، بحث ریشه دار و دامنه داری است که دانشمندان جهان درباره آن اظهار نظرهای مختلفی کرده اند. در نتیجه دانشمندان شیعه به این عقیده اندکه رهبر، پیشوا و نگهبان دین، باید از هر جهت پاک، بدور از گناه، خطا و نسیان باشد؛ همانطور که در آیات و روایات مختلفی به این مطلب اشاره دارد که امامت به ستمکاران، ظالمان و مشرکان نمی رسد و کسی می تواند در رأس رهبری مردم قرار گیرد که معصوم باشد، اگر معصوم نباشد، نیازمند به رهبر دیگری دارد و آن تسلسل است و تسلسل هم باطل است. پس رهبر و پیشوای امت باید از هر جهت معصوم باشد؛ تا بتواند به خوبی حافظ و نگهبان دین باشد.

دلایل قرآنی، روایی و عقلی بر عصمت امامان اقامه گردیده است؛ مثل آیه ابتلا ابراهیم، آیه اولی الامر، آیه تطهیر، دلایل روایی مثل ثقلین، حدیث امان، حدیث سفینه و برای هر کدام به خوبی استدلال شده است. همچنین دلایل عقلی، امتناع تسلسل، حفظ شریعت، پیامدهای عدم معصوم نبودن امام ،امر به معروف و نهی از منکر بر امامان واجب است، اگر در رأس، معصوم نباشد چه بسا مرتکب گناه می شود و اگر امامان معصوم نباشند، هیچ تفاوت میان امام و غیر آن نمی باشد. افزون برآن ارتکاب گناه از امام به وثاقت و اعتبار او زیان می رساند و در نتیجه اطاعت از امام معنا و مفهومی نخواهد داشت، اطاعت از امام واجب است، اگر امامان معصوم نباشند مرتکب گناه می شوند، در این صورت اطاعت از آنها حرام خواهد بود؛ چون وظیفه امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است، امامی که پیروی از وی حرام باشد، صلاحیت ندارد که مردم را از گناه باز دارد. اضافه برآن، امامان حافظان شریعتند، اگر معصوم نباشند، از عهده این امر خطیر بر نمی آیند.

---

*دکتری فقه قضایی گرایش آیین دادرسی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

نتیجه، مقتضای عقل و شرع این است که جانشین رسول اکرم(ص) مانند خود حضرت از صفت عصمت برخوردار می باشد؛ تا مورد اعتماد کامل امت قرار گیرد .
واژگان کلیدی: عصمت، امامت، رهبر، امت و شیعه

مقدمه

در عرفیات کسانی که پیشاپیش دیگران حرکت می کند، مدیریت کارهای جامعه را عهده دار هستند؛ به آنها امام و پیشوا گفته می شود و این امام، باید دارای فهم و درکی متفاوت نسبت به دیگران باشد و افزون بر آن، دارای ویژگیهایی باشد که دیگران آن را ندارند.

اما امام و یا امامت معنی عامی دارد، امامت از دیدگاه شیعه به کسی گفته می شود که در رأس امور دینی، دنیوی و اخروی قرار دارد ، مردم را هدایت می کند و از ضلالت و گمراهی نجات می بخشد، راه خوب و بد را نشان میدهد، و آن امام باید دارای یک سری ویژگی های منحصر بفرد باشد که دیگران از آن بهره ای ندارند و یک سری کارهای فوق العاده را انجام بدهد که دیگران از انجام آن عاجز هستند به عبارت دیگر این گونه انسانها که در رأس امور قرار دارند؛ باید معصوم باشند؛ یعنی از گناه، خلاف، کارهایی که موجب سبکی و رسوایی انسان می شود، بدور باشند.

با این وجود، کسی که رهبر و پیشوا است باید کمتر اشتباه و خطا داشته باشد تا الگو و سرمشق دیگران قرار گیرد، بعبارت دیگر وقتی که مسئله امامت و جانشینی رسول خدا(ص) مطرح می شود؛ بدنبالش چنین گفته می شود، همانطور که پیامبر(ص)معصوم از گناه و خطا می باشد؛ جانشین و جانشینان وی نیز باید از گناه و خطا بدور باشند و همانطوریکه پیامبر(ص) در زندگی شخصی خویش مرتکب گناه، خطا، ظلم و ستم نشده و کفر نورزیده، جانشین وی نیز نباید مرتکب گناه و خطا شده باشد و نباید غیر از خدا، چیزی دیگر را پرستیده باشد.

لذا وقتی که مسئله امامت و جانشینی رسول الله(ص) مطرح می شود، شیعیان به این عقیده هستند که پس از رسول خدا(ص) امام علی(ع) و پس از علی(ع) دوازده امام پیشوا و جانشین آنان دارای چنین صفاتی می باشند؛ چون اهل بیت هستند که در زندگی شخصی شان مرتکب گناه، خطا و شرک نشده اند. پس اهلبیت پیامبر(ص) لیاقت جانشینی حضرت را دارند؛

بنابر این، در ابتدا امامت و عصمت را در لغت و اصطلاح معنا کرده، سپس به چگونگی امامت، و عصمت پرداخته می شود و دلایلی از آیات و روایات بر آن اقامه می کرده اند.

گفتار اول) مفهوم شناسی

واژه امام

امام در لغت از امّ به معنای اصل، پایه و قصد کردن یاد شده و چند معنا برای آن شمردند عبارتند از :پیشوا، پیشرو، سرپرست، دلیل و راهنما. (ابن منظور، ١٤١٤ق)، الامام کل من اقتدا به و قدم فی الامور، امام کسی است که به او اقتدا می شوند و در امور، پیشوای مردم قرار می گیرد.« (معجم مقایس اللغه، ج۱: ۲۸)

امام در اصطلاح

متکلمان شیعه از قبیل علامه حلی(ره) می فرماید :« الامامه رئاسة عامّه فی الدّین و الدّنیا لشخص من الاشخاص نیابة عن النّبی(ص)؛ امام عبارت است از یک ریاست عامه در جمیع شئون دین و دنیای مردم برای شخص معینی از انسان ها به عنوان نیابت و جانشینی از پیامبر(ص)» (حلی، ۱۳۷۸ش: ۵۹) این نیابت اعم از بیان احکام، اجرای حدود، ادارة جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی، جنگ، صلح و ... است.

امام به کسی گفته می شود که از ناحیة پیامبرگرامی(ص) و به اذن پروردگار، ریاست یافته است تا امور دینی و دنیوی مردم را بر عهده گیرد و دین و دنیای آنان را سامان دهد و آباد سازد و از این رو بر مردم لازم شمرده است تا از دستورهای وی پیروی و اطاعت کنند. (مظفر، ١٣٩٦، ٨٧).

ضرورت امامت

زمانی که بحث درباره امام و رهبری مطرح می شود باید به چند سوال جواب داده شود و آن

اینکه آیا وجود امام و پیشوا در جامعه بشری ضرورت دارد یاخیر؟ اگر ضرورت دارد، عقلی است و یا شرعی و آیا نصب امام بر خداوند واجب است و یا بر انسان واجب است به بعبارت دیگر نصب امام انتخابی است و یا انتصابی؟

سابقة تاریخی امام به زمانی باز می گردد که آخرین پیامبر الهی چشم از جهان فروبست. عده ای از مهاجرین و انصار در مکانی بنام سقیفة بنی ساعده گرد آمدند برای تعیین خلیفه و جانشین رسول الله(ص) برای ادارة امور روز مره مردم و در این گرد همایی از خاندان رسول الله(ص) در این جلسه شرکت نداشتند. نتیجه جلسه این شد که ابوبکر بن ابی قحافه از گروه مهاجران به عنوان خلیفه و جانشین رسول خدا(ص) انتخاب شد و امامت امت اسلامی را بر عهده گرفت. (طبری، ۱٤۱۳ق، ٤٥٥)

انتخاب خلیفه و جانشین رسول الله(ص)از ناحیة خاندان بنی هاشم مثل علی(ع)، حضرت زهرا(س) و صحابی نامدار و با سابقه از قبیل سلمان فارسی، مقداد، ابوذر غفاری و ....مورد قبول واقع نشد. (طبری، همان: ٤٥٥) با این وجود چگونه بر انتخاب خلیفه و جانشین رسول الله(ص) ادعای اجماع کرده اند؟ تعدادی از صحابه رسول الله(ص) در جلسه انتخاب جانشینی رسول الله (ص) شرکت نداشتند چگونه اجماع صحابه تحقق یافته است که برادران اهل سنت ادعای اجماع کرده اند؟ که تا هنوز جواب قانع کننده نگفته اند.

مسئله دوم این است که منصب امام انتصابی است نه انتخابی! پرداختن به پاسخ این سوال از آیات و روایات و واقعه تاریخی، مسئله امامت روشن می شود:

آیه انذار ، پس از این که رسول خدا(ص) مأموریت پیدا کرد که از نزدیکان و خویشاوندان اش دعوت به عمل بیاورد؛ آیه نازل شد« و انذر عشیرتک الاقربین...»(شعراء/٢١٤) رسول خدا(ص) پس از صرف غذا در میان نزدیکان خویش اعلان فرمود: هر کسی دعوت مرا قبول کند و دین اسلام را بپذیرد، در آینده وصی و جانشین من خواهد بود. از میان جمعیت هیچ کسی برنخواست مگر علی(ع) و این نشانه ی نصب وی به عنوان وصی و جانشین رسول خدا(ص) خواهد بود؛ زیرا با توجه به آیه (۳ سوره نجم) « و ما ینطق عن الهوی ان هو الا و حی یوحی ؛ رسول خدا(ص) از سر هوا و هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحی چیز دیگر نخواهد

بود» هیچ یک از کلمات رسول الله (ص) از خودش نبود؛ جز این که از ناحیه خداوند بر ایشان وحی شده باشد. بنا بر این انتخاب امامت و جانشینی وی انتصابی است.

آیه ولایت، « الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ...» (مائده / ۳) شیعیان به این باور هستند که این آیه درباره روز غدیر و روز اعلان علی(ع) به عنوان ولی و جانشین رسول الله(ص) بوده است."الیوم" یعنی روزی که همه مسلمین از حجۀ الوداع بر می گشتند پس از وحی بر رسول خدا(ص)، در سرزمینی بنام «غدیر» همه متوقف شدند برای اعلان مسئله بزرگ و آن اعلان وصی و جانشین رسول الله(ص)بود؛ لذا آن روز، روز اکمال دین و اتمام نعمت نام گذاری شده است. بنابر این، منصب امامت انتصابی است نه انتخابی !

استفاده دوم که از آیه ولایت می شود این است که مسئله امامت، یک مسئله بسیار بزرگ و در عین حال لازم و ضروری بوده است که خداوند همه مردم را در سر زمین داغ و تفتیده ای بنام - غدیر- متوقف کردند؛ تا آن چیزی که برایشان گفته می شود، فراموش نکنند ولی متاسفانه مردم فراموش کردند .

نکته دیگر که می شود بر آن استدلال کرد این است :

الف) رسول خدا(ص) عمر محدود دارد، چون او انسان است و از خود مردم؛ عمرش کفاف نمی دهد که تمام احکام را بیان کند؛ لذا نیاز به خلیفه و جانشینی دارد که دارای علم و درایت کافی باشد و در ضمن مصون از گناه و خطا نیز باشد.

ب) . فرصت رسول خدا(ص) محدود است در مدت ۲۳ سال هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. مأموریت رسول خدا(ص) ۲۳ سال بود و در این مدت کوتاه تمام احکام و جزئیات آن امکان ندارد برای مردم بیان شود و حدیث و قرآن تفسیر گردد؛ لذا خلیفه و جانشین رسول خدا(ص) باید دارای علم و آگاهی کافی باشد، اضافه بر آن معصوم نیز باید باشد؛ تا الگو و سرمشق برای مردم باشد.

ج) اطلاعات مردم صفر است و احکام کامل برای مردم بیان نشده است؛ در صدر اسلام تعداد افراد با سواد انگشت شمار بودند و همانها هم به آیات ، روایات و احکام اسلامی آشنایی کاملی نداشتند، این مسئله نیازمند آن است که افراد کاملی در صدر رهبری مردم قرار بگیرد؛ تا بتواند

مسائل اسلامی را برای مردم بیان کند. در ضمن اگر بخواهد مورد اعتماد مردم نیز باشد؛ باید از خطا و اشتباه به دور باشد.

با این اوصاف، نمی توان مردم را به حال خود رها کرد و مرجع فکری ای پس از خود نشناساند؟ رسولی که خداوند در ترسیم تلاش بی امان او برای هدایت مردم میفرماید: « ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»(طه/۱-۳) قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. رسول خدا(ص) شب و روز تلاش می کرد؛ تا مردم را به راه راست هدایت کند و در این راه اذیت و آزار، توهین و تحقیر و رنجهای فراوان را متحمل شدند.

در نتیجه، منصب امامت و جانشینی، از سوی رسول الله(ص) واجب می گردد چون حضرت نمی تواند مردم را به حال خودش رها کند. فقها و دانشمندان اسلامی در این باره مطالب ارزنده ای دارند. از جمله علامه حلی میفرماید: «ان الامامة من ارکان الدین و اصول و قد علم ثبوتها من النبی ضرورة، همانا امامت از ارکان و اصول دین است و ثبوت آن از پیامبر(ص) ضرورت دارد. (حلی، ۱۳۸۷: ۲۵)

عصمت در لغت

واژة عصمت از مادة «عصم» در کلام عرب به معنی منع و بازداشتن، (فراهیدی، ١٤٠٨ق، ج۱: ۳۱۳)حفظ و نگهداری، (ابن منظور، ۱۳۷۵ش، ج۱۳: ص ٤٠٣) به دست آوردن و کسب کردن،(همان لسان العربف ج۱۳: ٤٠٧) چنگ زدن به چیزی و پناه بردن به چیزی،(لسان العرب، ج۱۳، ٤٠٧) آمده است که بازگشت همه معانی به یک اصل واحد است(ابن زکریا، ۱۳۹۱ق، ج٤: ۳۳۱) و آن،(همان) «حفظ و منع» است؛ زیرا چنگ زدن و پناه بردن به چیزی، باعث دفع عوامل شرّ و بدی و در نهایت حفظ می گردد.

عصمت در اصطلاح

عصمت در بیان متکلمان عصمت، اصطلاحی است کلامی و عرفانی.(سجادی، ١٣٦١ش،

ج۲: ۱۲۶۱) علما و دانشمندان اسلامی تعاریف گوناگونی از آن ارائـه داده انـد کـه بـه نمونـه ای اشاره می گردد:

الف) شیخ مفید: «العصمة تفضّل من الله تعالی علی من علم انّـه یتمسـک بعصـمته و لیسـت العصمة مانع من القدرة علی قبیح؛ عصمت، تفضلی است از جانب خداوند متعال بر کسی کـه می تواند به عصمتش تمسک مـی کنـد و عصـمت، مـانع از قـدرت بـر قبـیح نیسـت.»(مفیـد، ۱۳۷۲ش، ٦٦)

ب) شیخ طوسی: « العصمة لطف خفی یفعل الله تعالی با لمکلف بحیث لایکون لـه داع الـی ترک الطاعة و ارتکاب المعصیة مع قدرته علی ذلک؛ عصمت، لطـف جهـانی از جانـب خـدای متعال است که شامل حال مکلف می شود و اثر آن، چنین است که با وجود اینکه مکلف قدرت بر ترک طاعت و انجـام معصـیت دارد، امّـا هرگـز خطـا نمـی کنـد بلکـه میـل بـه آن هـم نمـی کند.»(مقداد، ۳۷، ۱۳٦۵)

ج) قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد است، عصمت به امری اطلاق می شـود کـه بـا وجـود آن، مکلف کار قبیح انجام نمی دهد، به گونه ای که اگر عصـمت نبـود، کـار قبـیح را انجـام میـداد. (الهمدانی، ۱۸۵۰ق: ج۲، ۷۳۵)

د) ابوالحسن اشعری: « عصمت عبارت از قدرت بر طاعت است.» (رازی، بی تا، ج۲: ۷۳۵)

از تعاریف بالا معلوم می شود که معنـای اصـطلاحی عصـمت از دیـدگاه دانشـمندان اسـلامی یکسان نیست، معتزله و اشاعره عصمت را عدم قدرت بر معصیت و طاعـت ذکـر کـرده انـد، در حالی که شیعه به این باور است که عصمت عدم قدرت بر معصیت نیست و بـا وجـود عصـمت ،مکلف قدرت بر ترک طاعت و فعل معصیت دارد؛ یعنی شـخص معصـوم بـا اختیـار خـودش مرتکب گناه و خطاه نمی شود.

گفتار دوم) تعیین امام پس از حضرت رسول الله(ص)

تعیین امام

اهل سنت امامت ابوبکر را پس از پیامبراکرم (ص) پذیرفته اند. اما شیعه بر امامت علی(ع) تأکید کرده است از سه جهت:

الف) از آن جا که امام باید معصوم باشد، غیر از علی(ع) کسی این ویژگی امامت را نداشت حتی ابوبکر؛

راه نص:

۱. نص جلی، نیاز به استدلال ندارد پیامبر(ص) فرمود: « علی امامکم و خلیفتی علیکم من بعدی» و هنا خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا و اطیعوا» لاهیجی ، ۱۳٦۲: ۱۲۱)، «وانذر عشیرتکم الاقربین...» در آن جلسه حضرت صراحتا فرمود: هر کسی اسلام را قبول کند؛ بعد از من وصی و جانشین من خواهد بود.

۲. نص خفی و نمونه های نص خفی از آیات قرآن که اکثر مفسران آنها را در مورد علی(ع) دانسته اند« انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»(مائده، ۵۵) یعنی ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند و «الیوم الکملت لکم دینکم ...»(نساء/ ۳) یعنی ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران را اطاعت کنید.

۳ . از جهت افضل بودن علی(ع) وی به اقرار همگان فاضلترین مردم پس از پیامبر(ص) است او شایستة امامت است زیرا تقدم امامت مفضول بر مردم با وجود فاضل ، هم عقلا و هم شرعا قبیح است . (علامه حلی، ۱۳٦۸: ۱۸۷-۱۹)

عصمت امام (ع)

دانشمندان اسلامی با استدلال به آیه(۱۲٤ سوره بقره) و صدها دلیل از آیات، روایات، عقلی و نقلی دیگر استدلال کردند که مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است؛ به این نتیجه رسیده اند که

انتخاب امامت یک انتخاب معمولی و عادی نیست. پس حق این است که منصب امامت باید از ناحیة خداوند باشد؛ چون بر اساس آیة «و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهّن قال انّی جاعلک للنّاس اماما قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین، (بقره/۱۲٤)

اولا، مقام امامت بعد از نبوت و پس از موفقیت در آزمون ها، به حضرت ابراهیم بخشیده شده بود؛ زیرا مقام امامت فوق نبوت است. (روحانی، ۱۳۸۰ش: ۸۰)،نبوت و رسالت تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او و بشارت و انذار است؛ ولی امام علاوه بر بیان احکام، مسئولیت رهبری و پیاده کردن احکام و حدود الهی را در جامعه برعهده دارد.(الکاشف، ج۱: ۱٤۱)

در نتیجه امام باید معصوم از هرگونه گمراهی و گناه باشد، در غیر این صورت، خود محتاج به هدایت دیگری می باشد.

امام صادق(ع) در کتاب کافی میفرماید: خدای تبارک و تعالی، ابراهیم(ع) را عبد قرار داد، قبل از آنکه او را نبی کند و او را نبی قرار داد، قبل از آنکه امام کند، و او را رسول قرار داد، قبل از آنکه او را خلیل کند، و او را خلیل قرار داد، قبل از آنکه امام کند، چون همه چیز را برای او جمع کرد، بعد فرمود: تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.(بهارانچی، بی تا، ص۷۷)

دوما، در قرآن کریم بدنبال کلمه امام، کلمه هدایت نیز ذکر شده است«و وهبنا له اسحق و یعقوب ... و جعلناهم ائمّه یهدون بأمرنا...، و اسحق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم... و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند.»(انبیاء/ ۷۲-۷۳.) و همچنین میفرماید:« و جعلنا منهم ائمة یهدون بأمرنا...؛ برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند...»(سجده/۲٤)، وصفی که درباره ائمه ذکر شده، بیان کنندة این مطلب است که امامت، به معنی مطلق هدایت نیست، بلکه هدایت به امر خداوند است.(المیزان، ج۱: ٤۱۰)پس امامت مقامی الهی و ربانی است که خداوند آن را بر طبق مصلحت اش ایجاب می کند.(همان، ج۱، ٤۱۰)، «لایسئل عمّا یفعل و هم یسئلون؛ خدا در مقابل هیچ یک از کارهای حکیمانه ای که انجام میدهد. بازخواست نمی-شود، اما مردم بازخواست می شوند.»(انبیاء/ ۲۳).

مقام امامت، ولایت مطلقه است که ایجاب می کند امام و خلیفه مسلمین از اول تکلیف تا آخر

دنیا، معصوم باشد.(الکاشف، ج۱: ص ۱٤۱)) برمبنای این تفسیر و آیه« یوم ندعوا کل اناس بإمامهم ؛ مقام امامت، منصبی است که در تمام ادوار و اعصار باید وجود داشته باشد.(طبرسی، ج۱، ٤٥٢).

بنابر این، با توجه به این آیه(۷۳ سوره انبیاء)؛ امام خلیفه خدا بر روی زمین است تا به فرمان خدا، مردم را هدایت کند؛ چنانکه در توصیف حضرت آدم(ع) برای فرشتگان میفرماید: «انّی جاعل فی الارض خلیفه؛(بقره/۳۰)من در روی زمین خلیفه قرار میدهم». با توجه به آیه(۱۲٤ سوره بقره) از جمله«شروط امامت» این است که ظالم نباشد« لاینال عهدی الظالمین؛ و لازمه آن، عصمت و عدم سلطه شیطان است»(عسکر، بی تا،ج ۱،۲۵۰)در غیر این صورت، تسلسل ایجاد می شود؛ چون غرض از نصب امام:

اولا منع کردن ظالم از ظلم و دفاع از حق مظلوم در مقابل ظالم است و اگر جایز باشد که امام معصوم نباشد ، شاید خودش ظلم کند. آنگاه نیازمند امامی است که او را از ظلم منع کند که شاید آن امام نیز ظلم کند. پس بر او هم امامی لازم است و همچنین آن امام بعد از او پس، تسلسل پیش می آید و آن، محال است.

ثانیا، اگر امام معصوم نباشد، ممکن است معصیتی از او سربزند و نهی کردن او از منکر، واجب است که در این صورت برای او ارزش و اعتباری در دل ها باقی نمی ماند و اگر نهی او از معصیت، واجب نباشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود و این نیز محال است.

ثالثا، امام حافظ و نگهبان شرع است، باید معصوم باشد تا شرع از زیادت و نقصان در امان باشد از این رو، خداوند میفرماید:« عهد من به ستمکاران نمی رسد» (حلی، ۱۳۷۹ش،۲۲۳). بنا براین، اگر غیر معصوم در رأس کار قرار گیرد؛ حافظ و نگهبان نمی-تواند باشد و در این صورت طبیعی خواهد بود که دین از دستبرد روزگار در امان نخواهد بود. نتیجه این می شود که امام و پیشوا باید معصوم باشد تا بتواند حافظ منافع دین باشد.

رابعا، بفرض قبول کنیم که امامانی که برای هدایت مردم آمده اند، معصوم نباشند پس می-توانند مرتکب گناه و خطا هم بشوند، در حالی که مردم را به عمل صالح و ترک زشتی ها دعوت می کنند.

در این صورت، مصداق این آیه شریفه واقع می شوند: «أتأمرون النّاس بالبر و تنسون انفسکم؛(بقره/٤٤) آیا مردم را به نیکی فرمان میدهید و خود را فراموش می کنید!؟

یا مصداق این آیه شریفه: « یا آیها الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون؛(صف/۲) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزهایی که خود عمل نمی کنید، به مردم می گویید! » سر انجام به این نتیجه می رسیم که امام، پیشوا و خلیفه رسول الله (ص) باید معصوم باشد.

ویژگیهای امام معصوم(ع):

کسی که رهبر و پیشوای مسلمین قرار می گیرد باید دارای ویژگی هایی باشد:

الف) عالم تر از انسان های دیگر

امام معصوم عالم تر از انسانها باشد، «الامام عالم لایجهل» (کلینی، ١٤٠٧، ١٩٩) حضرت میفرماید: رهبر جامعه از معارفی که لازمه یک پیشوا است؛ باید برخوردار باشد.

شیخ مفید: قضاوت حضرت علی(ع) در عصر رسول الله(ص) بر شایستگی امامت و خلافت وی و وجوب تقدم حضرت در مقام امامت بر دیگران دلالت دارد و قرآن کریم میفرماید: «افمن یهدی الی الحق احقّ ان یتبع امن لایهدی الاّ ان یهدی فما لکم کیف تحلکمون؛ پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوار است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ (یونس/۳۵) خداوند در آیات «...علّم آدم اسماء کلها...»آدم را از فرشتگان نسبت به خلافت شایسته تر میداند، زیرا او از فرشتگان نسبت به اسماء داناتر و در علم انباءبرتر از آنها بود. (مفید،١٤١٣ق، ج١: ١٩٣)

شیخ طوسی نیز در رسالة امامت، یکی از صفات امام را علم دانسته و چنین گفته است: « دومین صفت از صفات لازم برای امام، علم به اموری است که به آگاهی از آنها در امامت خویش نیاز دارند، اعم از آگاهی های دینی و دنیوی، مبارزه با دشمنان و جز آن، زیرا بدون داشتن چنین آگاهی هایی نخواهد توانست به امر امامت قیام کند.(طوسی، ١٤٠٥ق، ٤٣٠)

ب) معدن علم الله،

امامان معصوم بارها از مقام و منصب امامت به واژگان« معدن و خزّان علم الله» است، یاد کرده

اند. «نحن خزّان علم الله نحن تراجمه امرالله نحن قوم معصومین امر الله تبارک و تعالی بطاعتنا و نهی عن معصیتنا نحن الحجته البالغه علی من دو السماء و فوق الارض؛ ما خزانه دار علم خدائیم، ما مترجم امر خدائیم، ما مردمی معصوم هستیم، خدای تبارک و تعالی مردم را به فرمانبری ما امر فرموده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت رسائیم، بر هر که زیر فرمانبری ما امر فرموده و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت رسائیم، بر هر که زیر آسمان و روی زمین است. (کلینی، ۱٤۰۷ق، ج۱: ۲٦۹) امام سجاد (ع) هم این اصطلاحات را بارها در جای مختلف بیان کرده است.(صفار، ۱٤۰٤ق، ۱۰٤)

ج) وارثان علم و فهم رسول الله(ص)

وارث علم و فهم پیامبر(ص)، علی(ع) است در حدیثی میفرماید: « یا علیّ انت وصیّ و وارثی قد اعطاک الله علمی و فهمی» (خزاز ازی، ۱٤۰۱ق: ۱۲٤) طبق بیان رسول خدا(ص)، علی(ع) افضل و اعلم امت اند و در میان صحابی و غیره کسی در علم و فضیلت به پای حضرت نمی رسد و همه علوم و دانش های اسلامی به ایشان باز می گردد.

علی(ع) پس از پایان جنگ نهروان، ضمن ایراد خطبه ای فرمود: «من چشم فتنه و فساد را کور کردم، جز من کسی را یارای این کار نبود هرگز توان را نداشت»، در جای دیگر میفرماید: « از من بپرسید تا در میان شما هستم»(نهج البلاغه، خطبة ۱۸۹)، در جای دیگر میفرماید: « انّا الّذی عندی مفاتیح الغیب لایعلمها بعد محمد غیری؛ من همان هستم که کلیدهای غیب نزد من است و پس از پیامبر(ص)، کسی جز من بر آن واقف نیست»(همان: ٦۰۷)

همچنین رسول خدا(ص) باره علی(ع) فرمود: «اعلم امتّی علی بن ابی طالب(ع)؛ داناترین امت من علی بن ابی طالب(ع) است» (حر عاملی، ۱٤۲۵ق، ج۲: ۲٦۸). پس امام هادی کسی است که مردم را هدایت می کند؛ از این رو، دست کم باید علوم لازم برای هدایت انسان ها را به طور واقعی و خطاناپذیر در اختیار داشته باشد و در غیر این صورت غرض از نصب او نقض خواهد شد. امام صادق(ع) نیز از رسول خدا(ص) نقل می کنند که فرمودند: « اهل بیت من هادیان پس از من هستند، خداوند علم و فهم مرا به آنها داده است»(صدوق، ۱٤۱۳ق، ج۲: ٦۰۲).

در روایت دیگر خطاب به علی(ع) فرمودند: « یا علیّ انت حجّه اللـه و انـت بـاب اللـه و انـت الطریق الی الله و انت النبأ العظیم و انت الصّراط المستقیم...» همان، ۱۳۷۸، ج۲: ٦)

امام باقر(ع) در روایتی میفرماید: «همانا رسول الله، باب الله بودند که تنها از طریـق ایشـان، بـه خدا راه یافت می شود و طریق خداوند بودند کسی که آن را می پیمود، به خدا می رسید. پـس از ایشان نیز امیر المؤمنین(ع) چنین مقامی داشتند و برای امامان نیـز یکـی پـس از دیگـری همـین حکم جاری بوده است»(کلینی، ١٤٠٧ق، ج۱: ۱۹۷)

با توجه به این مطالب، راز و رمز علوم الهی در اختیار معصومین(ع) اسـت و پیـامبر(ص) همـة رازهای نهفته را برای آنان آشکار نموده، تعالیم الهی را به آنها سپرده و تنهـا آنـان ظرفیـت پـذیرش این امانت بزرگ خداوندی را داشتند.

گفتار سوم) ادله عصمت امامان از دیدگاه شیعه

۱- دلیل قرآنی برعصمت

برای اثبات عصمت امامان به چند آیه از قرآن کریم استناد شده است:

الف) ابتلا ابراهیم، «و اذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهنّ قال إنی جاعلک للنّاس إمامـا قـال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظّالمین؛ هنگامی که خداونـد، ابـراهیم(ع) را بـا وسـایل گونـاگون آزمود[و او به خوبی از عهده آزمون بر آمد] خداوند به او فرمود: من تـو را امـام مـردم قـرار دادم. ابراهیم(ع) گفت: از فرزندان من امام قرار بده خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسـد» (بقره/ ١٢٤)

استدلال به این « لاینال عهدی الظالمین» مفهوم آیه این است که هر کسی به هر نحوی، زمـانی ظالم بوده، امامت شامل حال او نمی شود. بنا براین، آیه بر عصمت امام حـین امامـت و پـیش از آن دلالت دارد. (مظفر، ١٤٢٢ق، ٢٢٥) علمای شیعه مراد از «عهـدی» را امامـت دانسـته انـد. (مرتضی، ١٤١٠ق، ١٣٩)

ب) آیه اولی الامر، « یا ایّها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولـی الامـر مـنکم ...؛ ای

کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» (نساء/ ۵۹)

دانشمندان شیعه استدلال به آیه اولی الامر، دستور به اطاعت از اولی الامر داده است، و چنین دستوری دلالت بر عصمت اولی الامر دارد؛ چون اگر اولی الامر معصوم نبودند و مرتکب گناه و خطا می شدند، عدالت خداوند اقتضا می کرد که به صورت مطلق به اطاعت از آنان امر نکند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۲، ۱۰۰) شیعیان بر اساس روایات معتقدند که مراد از اولی الامر، امامان شیعه(ع) هستند. (طوسی، بی تا، ج۳، ۲۳۶)

ج) آیه تطهیر ، « انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطّهیرا؛ بی-گمان، خدا اراده کرده است تا آلودگی را از شما اهل بیت [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» (تطهیر/۳۳)از این آیه بر عصمت ائمه(ع) چنین استدلال شده است: ۱. مراد از اهلبیت(ع) در آیه تطهیر، پنج تن آل عبا هستند. ۲. این آیه از اراده خداوند به از بین بردن رجس از اهلبیت(ع) خبرداده است. ۳. خداوند افزون بر اراده از بین بردن رجس، تحقق این فعل را نیز در نظر داشت؛ زیرا آیه در مقام مدح و منقبت اهلبیت (ع) است.(اراده تکوینی خدا. ٤. از بین بردن رجس و پلیدی از اهلبیت(ع) به معنای عصمت آنهاست. (فاریاب، ۱۳۹۰، ۳۳۵)

د) آیه اطیعوا، « اطیعوا الله و اطیعوا الرسول در یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم»(نساء: ۵۹) دلالت بر واجب بودن تبعیت از کتاب وسنت رسول خدا(ص) دارد. و اولی الامر بر این دلالت دارد که اجماع امت حجت است، و دلیل آن این است که خداوند در این آیه امر به اطاعت اولی الامر کرده است. بنابراین ، این شخص معصوم از خطا است.(رازی، ١٤٢٠، ج۳، ص ١١٦٢-١١٦٣)

۲. دلیل روایی برعصمت امامان

برخی از دانشمندان اسلامی به تعدادی از احادیث بر عصمت ائمه(ع) استدلال کرده اند که به چند نمونه اشاره می گردد:

الف) حدیث ثقلین، حدیث یاد شده تصریح برعدم جدایی قرآن و اهل بیت(ع) دارد« لن

یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» در این باره از روایات استدلال شده بر عصمت اهل بیت؛ زیرا ارتکاب هر گونه گناه و خطا از ائمه(ع) موجب جدایی آنها از قرآن خواهد شد و همچنین رسول خدا(ص) در حدیث ثقلین تصریح کرده است که هر کس به قرآن و اهلبیت(ع) تمسک کند، هرگز گمراه نخواهد شد. این عبارت بر عصمت اهلبیت(ع) دلالت دارد؛ زیرا اگر آنها معصوم نبودند، تمسک و پیروی مطلق از آنها موجب گمراهی می شد. (بحرانی، ١٤٠٥ق، ج١، ٦٧١)به عبارت دیگر این حدیث دلالت بر وجوب اطاعت از اهلبیت(ع) دارد و وجوب اطاعت از آنها، بر عصمت آنها دلالت دارد.

این حدیث از رسول خدا(ص) صراحت بر عصمت ائمه اطهار(ع) دارد که فرمود: «عَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ عَبّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ص يَقُولُ: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُون؛ پیامبر(ص) فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم»٠. (خزاز، ١٤٠١، ١٩) حدیث به این صراحت را هیچ کسی نمی تواند انکار کند.

ب) حدیث امان، حدیث معروفی از رسول خدا(ص) است که از دانشمندان شیعه (طوسی، ١٤١٤ق، ٣٧٩) و اهل سنت (ابن حنبل، ١٤٠٣ق، ٦٧١) روایت شده و با اندک اختلاف چنین است: « النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي؛ ستارگان امان اهل آسمان هستند و اهل بیت من امان امتم» این روایت چنین استدلال شده که رسول خدا(ص) اهلبیت را به ستارگان تشبیه کرده و آنان را موجب امنیت امت یا اهل زمین معرفی کرده است، روایت یاد شده به وضوح دلالت بر عصمت اهلبیت(ع) دارد؛ زیرا بدون عصمت چنین چیزی امکان پذیر نمی باشد. (خزاز، ١٤٠٣ق، ٢٩)

ج) حدیث سفینه، حدیث سفینه در منابع اهل تشیع و تسنن مشهور است که با اندک تفاوت از رسول خدا(ص) روایت شده است « إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ به راستی مَثَل اهل بیت من در میان شما کشتی نوح است، هر کس به این کشتی سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس جا بماند، غرق می‌شود.» برخی این حدیث را متواتر دانسته‌اند. حاکم نیشابوری نیز آن را صحیح شمرده است. (ابن حنبل، ١٤٠٣ق، ج٢، ٧٨٥)

چنین استدلال شده است اگر کشتی اهلبیت(ع) مردم را نجات میدهد و تخلف از آن، باعث غرق شدن و گمراهی می شود، به طریق اولی خود اهلبیت(ع) باید از گمراهی محفوظ باشند. در غیر این صورت، سوار شدن بر کشتی آنها باعث گمراهی خواهد بود و محال است خداوند و رسول خدا(ص) دستوری دهد که موجب گمراهی مردم شود. (میرحامد، بی تا، ج۲۳: ٦٥٥)

وظیفه انبیا الهی(ص) و امامان معصوم(ع) هدایت و راهنمایی مردم بسوی سعادت و خوشبختی است چه در دنیا و چه در آخرت اگر امامان خود معصوم نباشند؛ نیازمند به یک امام و معصوم دیگر خواهد بود و اگر آن امام نیز معصوم نباشد، باز هم نیازمند امام دیگر خواهد بود و ... و این همان تسلسل است که دانشمندان قائل به بطلان آن هستند. پس امام باید معصوم از گناه و خطا باشد؛ تا موجب گمراهی دیگران نگردد.

۳.دلیل عقلی بر عصمت

امامیه معتقدند که بشر همیشه نیاز به امام و رهبر دارد و این اقتضاء عقلی است. از دیدگاه عقل بر خداوند واجب است که شخصی را به عنوان رهبر و امام برای امت نصب کند و این مسئله انتصابی است نه انتخابی. استدلال ما بر این مسئله این است که نصب امام در جامعه لطف است و لطف برخداوند واجب است پس نصب امام بر خداوند واجب است؛ تا مردم را از ظلم ظالمان و معاند برهاند، عدالت اجتماعی را پیاده نماید و آنها را به اطاعت خداوند دعوت کند و از نافرمانی خدا برحذر دارد. معنای لطف همین است.

از منابع شیعه به خوبی استفاده می شود که در مکتب اهل بیت، استدلال عقلی در معارف الهی از جایگاه مهمی برخوردار است که برای درک و فهم بهتر مخاطبان از روش گوناگون عقلی استفاده می شود.

الف) امتناع تسلسل

ان الامام لولم یکن معصوما لزم التسلسل، و التالی باطل، فالمقدم مثله، بیان الشرطیه المقتضی لوجوب نصب الامام هو تجویز الخطا علی الرعیه، فلوکان هذا المقتضی ثابتا فی حق الامام

وجب ان یکون له امام اخر و یتسلسل او ینتهی الی امام لایجوز علیه الخطاء فیکون هو الامام الأصلی؛ اگر امام معصوم نباشد، تسلسل لازم می آید. تالی باطل است؛ جایز الخطا بودن مکلفان است. هر گاه این مقتضی درباره امام هم ثابت باشد، باید او هم امام دیگری داشته باشد و این مطلب یا به صورت غیر متناهی ادامه می یابد یا به امامی منتهی می شود که خطاپذیر نیست و او امام اصلی برای عموم مکلفان است. (حلی، کشف المراد، بی تا)

توضیح برهان عقلی

مهم ترین برهان عقلی بر لزوم عصمت امام، برهان تسلسل است. شکل منطقی این برهان در قالب قیاس استثنایی بدین صورت است: اگر امام معصوم نباشد، وجود امامان غیر متناهی یا تسلسل در امامت لازم خواهد آمد. به حکم عقل، لازم، محال و باطل است؛ پس ملزوم نیز محال و باطل خواهد بود. در نتیجه، امام باید معصوم باشد. نتیجه دادن قیاس استثنایی بالا به دو چیز بستگی دارد ۱. درستی ملازمه ۲. نادرستی لازم . نادرستی لازم تردید ناپذیر است؛ زیرا وجود امام در هر زمانی محدود است. بنابر این آن چه در این استدلال به تبیین و اثبات نیاز دارد، درستی ملازمه است؛ یعنی اثبات این نکته که چرا در فرض معصوم نبودن امام، وجود امامان غیر متناهی لازم می آید . برای تبیین ملازمه باید علت نیازمندی جامعه دینی به امام مورد توجه قرار گیرد. یکی از وجوهی که متکلمان امامیه برای وجوب امامت بسیار به آن پرداخته اند، این است که امام ، لطفی در حق مکلفان است؛ یعنی وجود امام باعث می شود که مکلفان نسبت به انجام تکالیف عقلی و شرعی خویش توجه بیشتری داشته باشند. در نتیجه به انجام طاعات گرایش یابند و از ارتکاب گناهان دوری گزینند. با این تحلیل روشن می شود که لطف بودن امام در حق افراد جامعه مبتنی بر دو مطلب است:

مکلف بودن افراد؛

معصوم نبودن آنان.

در درستی این دو مطلب تردیدی نیست. بنا براین، ملاک نیازمندی افراد جامعه به امام، مکلف بودن و معصوم نبودن آنان است. در این که امام، همچون دیگر افراد مکلف است، سخنی

نیست، ولی اگر او معصوم نباشد، ملاک نیازمندی به امام در او نیز موجود است و امام نیز به امام دیگری نیاز دارد. این سخن در باره امام و هر امام دیگری که معصوم نباشد نیز جاری خواهد بود؛ در نتیجه، اگر امام معصوم نباشد، باید در یک زمان، امامان نامتناهی وجود داشته باشد که این محال است. (طوسی، ۱٤۰۹ق، ۳۹۰)بدین صورت تسلسل لازم می آید و تسلسل هم باطل است. پس ثابت می گردد که امامان باید معصوم باشد تا موجب تسلسل نگردد.

ب) برهان حفظ شریعت

وظیفه اصلی امام، نگهبانی از شرعیت است از این جهت باید امام معصوم باشد، الا اینکه کسی قائل شود بر اینکه پاسبانی شریعت منحصر به امام نیست، بلکه کسانی دیگری هم هستند که از دین محافظت می کنند.

برخی به این عقیده اند که راه های دیگری هم برای حفظ دین وجود دارد: قرآن، سنت ، اجماع، قیاس و اصل برائت. بیان مسئله و پاسخ آن :

قرآن: مسلمانان اتفاق نظر دارند بر اینکه قرآن نمی تواند حافظ دین باشد؛ چون تفسیر و برداشت از قرآن متفاوت است، بعلاوه حوادث زیادی در دنیا اتفاق می افتد که تطبیق آن حوادث بر قرآن و برداشت احکام مورد نیاز، برای هرکس فراهم نیست. به بیان دیگر قرآن نیازمند مفسر است.

سنت : سنت نبوی نیز به همان دلیل ذکر شده نمی تواند حافظ دین باشد.

اجماع: اعتبار اجماع به وجود معصوم است و اگر امام در میان اجماع کنندگان نباشد، احتمال خطا در آن وجود دارد؛ چون احتمال کذب درباره هر یک از اجماع کنندگان هست؛ بنابر این، احتمال کذب در مجموع وجود دارد.

قیاس: قیاس آن است که برای به دست آوردن حکم مسئله ای به موارد مشابه آن استناد کنیم و بگوییم: زیرا مسئله ای خاص، حرمت است، پس حکم موارد شبیه آن هم ، حرمت است؛ ولی چون حاصل قیاس، چیزی جز ظن ضعیف نیست، پس در استنباط احکام شرعی، قیاس، حجت نیست. بنابر این، نمی تواند حافظ شرع باشد.

اصل برائت: منظور از اصل برائت، این است که هرگاه در موردی نهی یـا امـری از سـوی شـارع نرسیده باشد، با توجه به اصل برائت، می توانیم به واجب یا حرام نبـودن آن حکـم کنـیم. ولـیکن این اصل هم نمی تواند حافظ شرع باشد؛ چون اگر برائت می توانست حافظ شرع باشـد، بعثـت پیامبران لازم نبود و عقل برای انسان کافی می نمود؛ در حالی که اکتفا به عقل، نادرسـت اسـت. پس پاسداری از شرع تنها به وسیله امام معصوم صورت می گیرد و لزوم عصمت امـام بـا برهـان حفظ شریعت، اثبات می شود.

ج) پی آمدهای معصوم نبودن امام

دلیل سوم بر عقلی بودن عصمت امامان(ع)، پی آمدهای معصوم نبـودن امـام اسـت. اگـر امـام معصوم نباشد؛ احتمال اینکه مرتکب خطا و گناه شود، زیاد است. پیامدهای این مسئله از دیدگاه عقل و شرع پذیرفته نسیت.

نهی از منکر از فرایض مهم اسلامی است. خلاف از هر کسی صادر شود، بر دیگری اسـت کـه آن را نهی کند و حتی اگر تصمیم بر انجام آن گرفت او را بازدارد.

نهی از منکر بر امام واجب است؛ چنان که علی(ع) مخالفت با افراد ستم گر را عمل شایسـته در راه خدا دانسته است. «و افضل من ذلک کلـه کلـة عـدل عنـد امـام جـائر» (دشـتی، ۱۳۸۷ش، ۳۷٤) از این رو اگر امام معصوم نباشد، چه بسا در گفتار و رفتار خود مرتکب گناه شود؛ لـذا بـر امت واجب است که گفتار و کردار وی را نقد کند و این با واجب الاطاعت امام سازگاری ندارد.

اگر امامان معصوم نباشد، مقام وی از افراد عادی پایین تر خواهد بود؛ چون زشـتی گنـاه نسـبت به مقام علمی افراد متفاوت است و حتی اگر گناه صغیره از او سربزند، ناپسندتر اسـت از اینکـه گناه کبیره از یک آدم عادی سربزند. علی(ع) در باره رهبران جامعـه اسـلامی میفرمایـد: « ان للـه تعالی فرض علی ائمهٔ العدل ان یقدروا انفسهم بضعفهٔ الناس، کیلا یتبیغ بالفقیر فقره؛ خداوند بر پیشوایان عدالت واجب کرده است که زندگی خود را از نظر اقتصادی با ضعیفان و فقیران ، انـدازه گیری کنند تا سختی فقر، آنان را از پای در نیاورد» (دشتی، ۱۳۸۷ش، ۲۰)

ارتکاب خطا و گناه از امام به وثاقت و اعتبار او زیان می رساند و در نتیجه اطاعت کامـل از امـام

و هدف از امامت به صورت کامل محقق نخواهد شد.

اگر امام معصوم نباشد، معصوم دیگری باید باشد تا او را از خطا و گمراهی برهاند چون تسلسل باطل است باید به امام معصوم منتهی شود؛

امام از انجا که حافظ شریعت پیامبر(ص) است، اگر معصوم نباشد، از عهده این کار مهم نمی تواند برآید؛

اگر وی معصوم نباشد ممکن است مرتکب گناه شود، در این صورت اطاعت از وی حرام خواهد بود.

مقصود از نصب امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است. امامی که پیروی از وی حرام باشد، صلاحیت ندارد مردم را از گناهان باز دارد و انان را به سوی خدا بخواند.

در صورت ارتکاب گناه ،او از سایر گناهکاران پست تر می شود زیرا علم وی نسبت به پروردگار و شرع اسلام بالاتر از دیگران است.(علامه حلی ، ۱۳۷٦: ۵۱۰)

نتیجه، مقتضای عقل و شرع این است که جانشین رسول اکرم(ص) مانند خود حضرت از صفت عصمت برخوردار باشد؛ تا مورد اعتماد کامل امت قرار گیرد و قول و فعل او، الگوی کامل زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان باشد. اگر امامی دارای این صفات نباشد؛ حتمی است که مردم به آن امام اعتماد نخواهد کرد و کسی که مورد پذیرش مردم نباشد، نمی تواند هادی و رهبر خوبی برای مردم باشد.

نتیجه گیری

بحث از امامت و عصمت، بحث ریشه دار و دامنه داری است که دانشمندان جهان درباره آن اظهار نظرهای مختلفی کردند. در نتیجه دانشمندان شیعه به این عقیده اندکه رهبر، پیشوا و نگهبان دین، باید از هر جهت پاک، بدور از گناه، خطا و نسیان باشد؛ چنانچه در آیات و روایات مختلفی به این مطلب اشاره دارد که امامت به ستمکاران، ظالمان و مشرکان نمی -رسد و کسی می تواند در رأس رهبری مردم قرار گیرد که معصوم باشد، اگر معصوم نباشد، نیازمند به رهبر دیگری دارد و آن تسلسل است و تسلسل هم باطل است. پس رهبر و پیشوای امت باید از هر جهت معصوم باشد؛ تا بتواند به خوبی حافظ و نگهبان دین باشد.

اول) دلایل قرآنی، روایی و عقلی بر عصمت امامان اقامه گردیده است؛ مثل :

۱. آیه ابتلا ابراهیم ربه بکلمات...، پس از این که حضرت ابراهیم امتحانات مختلفی را پشت سر گذاشت، تازه به مقام امامت رسید. روشن می شود که مقام امامت بالاتر از نبوت قرار دارد. وقتی نبی معصوم باشد ، امام و جانشین رسول الله(ص) بطریق اولی باید معصوم باشد؛ اگر امام معصوم نباشد، هیچ تفاوتی با مردم عادی ندارد؛ همان طور که مردم عادی مرتکب اشتباه، خطا و گناه می شود؛ امام هم مرتکب شود. بنا براین امام و جانشین باید مصون از خطا و اشتباه باشد.

۲. آیه اولی الامر، اطیع الله و اطیع رسول و اولی الامر منکم...، همانطور که اطاعت از خدا و رسول خدا(ص) واجب است ؛از اولی الامر، یعنی امام و جانشین رسول، نیز واجب است. اگر امام معصوم نباشد، مصون از خطا و اشتباه نمی باشد و این با کلام الهی که فرموده(اطاعت ... از اولی الامر واجب است)، تنافی دارد.

۳. آیه تطهیر، انما یرید الله عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا، رجس و پلیدی از ائمه اطهار(ع) بدور است بعبارت دیگر ائمه اطهار(ع) مرتکب گناه و خطا نمی شود، خود همین معصوم بودن را می رساند. پس امام باید معصوم باشد.

دوم) دلایل روایی مثل؛

حدیث ثقلین، فرمود: دو چیزی گرانبها در میان شما به امانت گذاشته ام که تا روز قیامت از هم جدا نمی شود. از این حدیث به عصمت امامان استدلال شده است و اگر امام معصوم نباشد؛ و مرتکب گناه و خطا باشد؛ جا ندارد رسول الله (ص) بر آن تأکید داشته باشد.

حدیث ثقلین، فرمود: دو چیزی گرانبها در میان شما به امانت گذاشته ام که تا روز قیامت از هم جدا نمی شود. از این حدیث به عصمت امامان استدلال شده است و اگر امام معصوم نباشد؛ و مرتکب گناه و خطا بشود؛ جا ندارد رسول الله (ص) بر آن تأکید داشته باشد و ثانیا باعث جدایی ائمه از قرآن خواهد شد و سرانجام تأکید بر پیروی از ائمه ای که معصوم نباشد و موجب گمراهی می گردد.

که رسول خدا(ص) ائمه را به ستارگان آسمان تشبیه کرده است و آنان را موجب امنیت انسانهای روی زمین گفته است و از این روایت بر عصمت ائمه (ع) استدلال شده است؛ چون بدون عصمت چنین چیزی امکان پذیر نیست.

حدیث سفینه، در این حدیث رسول خدا(ص) فرموده است اهل بیت من مانند کشتی نوح میماند، هر کس سوار آن شود نجات می یابد و هر کسی تخلف کند، غرق می شود. چنین استدلال شده است اگر کسی تخلف کند، غرق می شود،بنا بر این، ائمه اطهار (ع) بطریق اولی باید از تخلف محفوظ باشد، در غیر آن، سوار شدن بر کشتی آنان موجب غرق شدن آنان خواهد بود و محال است که خدا و رسول دستور به گمراهی بدهد.

سوم) دلیل عقلی؛

- امتناع تسلسل؛
- حفظ شریعت؛
- پیامدهای عدم معصوم نبودن امام ،

اول، امر به معروف و نهی از منکر بر امامان واجب است، اگر در رأس معصوم نباشد چه بسا مرتکب گناه بشود.

دوما، اگر امامان معصوم نباشد، چه تفاوت میان امامان و غیر آن می باشد. از همه بالاتر ارتکاب گناه از امام به وثاقت و اعتبار او زیانش بیشتر از مردم عادی است و در نتیجه اطاعت از

امام و اهداف وی محقق نخواهد شد،

سوما، اطاعت از امام واجب است، اگر امامان معصوم نباشند مرتکب گناه می شوند، در این صورت اطاعت از آنها حرام خواهد بود؛ چون وظیفه امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است امامی که پیروی از وی حرام باشد، صلاحیت ندارد که مردم را از گناه باز دارد.

چهارما، اضافه برآن، امامان حافظان شریعتند، اگر معصوم نباشند، از عهده این امر خطیر بر نمی آید.

سرانجام، مقتضای آیات و روایات این است که جانشین رسول اکرم(ص) مانند خود آن حضرت از صفت نیکویی برخوردار باشد؛ تا تکیه گاه کامل امت باشد و قول و فعل او، الگوی تمام و کامل زندگی فردی و اجتماعی انسانها باشد. اگر امامی دارای این صفات نباشد؛ حتمی است که مردم به آن امام اعتماد نخواهند کرد و کسی که مورد پذیرش مردم نباشد، نمی تواند هادی و رهبر خوبی برای مردم باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه .

ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، **شرح نهج البلاغه لابـن ابـی الحدیـد**. قـم: مکتبـة آیـت اللـه المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.

ابن زکریا، ابوالحسن، **مقاییس اللغه**، شرکة مکتبة و مطبعـة مصـطفی البـابی الحلبـی و اولاده، مصـر، ١٣٩١ق،ج٤.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین ، **لسان العرب**، دارالاحیاء التراث، بیروت: ١٤٧٥ش، ج١٣.

اصفهانی، راغب ، حسین بن محمد ، **مفردات الفاظ القرآن** ، تهران : المکتبه المرتضویه، ١٣٦٢.

بهارنچی، محمد حسین، **آیات الفضائل، یـا فضـائل علـی(ع) در قـرآن**، دفتـر تبلیغـات اسـلامی، ١٣٧٨.

حرعاملی، محمد بن حسن، **اثباه الهداء بالنصوص و المعجزات**، بیروت: اعلمی، ١٤٢٥ق، ج٢،

حلی، جمال الدین، **الباب الحادی عشر**، به شرح مقداد بن عبدالله السیوری و ابـوالفتح بـن محـدوم الحسینی، انتشارات استان قدس رضوی، بی جا، ١٣٦٨.

حلی، حسن بن یوسف، **الباب الحادی عشر**، تهران: ١٣٦٥ش.

حلی، حسن بن یوسف، **کشف المراد**، قم دارالفکر، ١٣٧٨.

حلی، فاضل مقداد، **الباب حادی عشر الجامع فی ترجمة النافع**، نشر معارف اسلامی، قم،

خزازی، علی بن محمد، **کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر**. قم : بیدار.

رازی، محمد بن عمر ، محصل **افکار المتقدمین و المتأخرین من العلما** ...، بی تا، ج٢.

روحانی، داوود حسینی، **علی(ع) در قرآن**، تبریز: ١٣٨٠ش،

سجادی، جعفر، **فرهنگ معارف اسلامی**، ج٢، ١٢٦١، بی تا.

صدوق، محمد بن علی، **من لایحضره الفقیه**، قم: جامعه مدرسین، ج٢.

صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، قم: مکتبة ایت الله العظمی المرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.

طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٢ق.

طوسی، محمد بن حسن، **تلخیص الشافی**، نجف: مکتبة العلمی الطوسی و بحرالعلوم.
عسکری، سید مرتضی ، **عقاید اسلام در قرآن کریم**، ترجمة محمد جواد کرمی، نشر مجمع علمی اسلامی، ج ۱ -
فراهیدی، ابوعبدالرحمن، **العین**، منشورات الاعلمی للمطبوعات، بیروت۱٤۰۸ق، ج۱.
کلینی، محمد یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱٤۰۷ق.
مظفر، محمد حسین، **دلایل الصدق**، الطبعه الثالثه، قاهره، دارالعلم للطباعه، ۱۳۹٦ق.
مفید، **اوائل مقالات فی المذاهب و المختارات**، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
الهمدانی، عبدالجبار بن احمد ، **متشابه القرآن**، دارالتراث بیروت، ۱۸۵۰ق.